

عوامل اجتماعی انحراف انسان از دیدگاه آیات و روایات

مریم افشار ویگنی^۱

کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن کریم، مسوول پژوهش حوزه علمیه کوثر کرج

نام نویسنده مسئول:

مریم افشارویگنی

چکیده

انحراف یکی از موانعی است که بر سر راه سیر و سلوک انسان به سوی هدف غایی یعنی دستیابی به سعادت و لقای حق قرار می گیرد و او را از هدف اصلی زندگی خارج و انسان را از مقام خلیفه الهی به زیر می کشد؛ بررسی و شناخت عوامل مؤثر در انحراف انسان از مسیر رستگاری، مسأله بسیار حساسی است که در علوم مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است؛ لذا با روش کتابخانه ای، توصیفی - تحلیلی و به صورت کاربردی، به این سوال پاسخ داده شود که عوامل انحراف اجتماعی انسان از دیدگاه قرآن و روایات چگونه تبیین می گردد؟ این نتیجه حاصل شد که انسان علاوه بر ظاهر و جسمش دارای گوهری به نام روح استو از آنجا که خداوند انسان را موجودی مختار آفریده است می تواند با دارا بودن این ویژگی مسیر زندگی خود را تنظیم و راه سعادت یا انحراف بییماید.

واژگان کلیدی: انحراف، انحراف انسان، هدایت، ضلالت، گمراهی

مقدمه

سلامت فرد و جامعه به روح و روان آنان بستگی دارد، افراد یک جامعه در صورتی می توانند به رشد و کمال و اهداف عالی برسند که از سلامت جسمی و روحی برخوردار باشند؛ از سوی دیگر سلامتی روحی افراد در صورتی تامین می شود که زمینه ها و ریشه های بیماری های گوناگون جسمی، روحی، مادی و معنوی شناخته شود و از شیوع و زیادت آن جلوگیری شود و از آنجایی که خداوند انسان را آزاد و مختار آفریده است، به دلیل وجود قدرت اراده و امکان انتخاب در انسان احتمال انحراف و کجروی از مسیر هدایت و سعادت تعیین شده از سوی پروردگار، برای بشر وجود دارد و او می تواند بر خلاف مسیر خلقت خود، گام بردارد؛ و از مسیر اصلی هدایت منحرف شده و در تشخیص راه درست دچار خطا شود. عدم شناخت عوامل مؤثر بر انحراف، راه انسان را در پیشگیری و درمان این انحرافات مانع شده و آدمی را به سوی هلاکت سوق می دهد. از این رو شناخت عوامل انحراف و روشنگری در این زمینه می تواند راه گشا باشد.

معناشناسی واژه انحراف

واژه انحراف از ریشه (حَرْفَ) به معنای عدول کردن از چیزی، کناره گرفتن (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۲)، کج شدن و از اعتدال خارج شدن (جر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۳)، برگشتن به طرفی، منحرف گشتن (عمید، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸) آمده است. در جایی دیگر به معنای خم شدن، کژی اندیشه، کج اندیشی، از اصول اخلاقی دست کشیدن و کارهای ناشایست کردن تعریف شده است. (معین، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۵۷) همچنین از نظر راغب اصفهانی انحراف عبارت است از: «أَنْحَرَفَ عَنِ كَذَا وَتَحَرَّفَ وَاحْتَرَفَ» یعنی منحرف شد و از آن عدول کرد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۸)

در جایی دیگر آمده است: «حَرْفَ عَنِ الشَّيْءِ وَانْحَرَفَ عَدَلَ وَإِذَا مَالَ الْإِنْسَانُ عَنِ شَيْءٍ يُقَالُ انْحَرَفَ» «متمايل کردن یک چیز است از آن سیری که داشته یا باید داشته باشد» (لسان العرب، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۸۲)

در معنای اصطلاحی این واژه چنین آمده است: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ طَرَفُ الشَّيْءِ وَ مِنْتَهَاهُ يُقَالُ حَرَفْتُ الشَّيْءَ وَ حَرَفْتُهُ أَي أَخْرَجْتَهُ عَنِ مَوْضِعِهِ وَاعْتَدَالِهِ وَنَحَيْتَهُ عَنْهُ إِلَى جِهَةِ الْحَرْفِ وَهُوَ الطَّرْفُ لِلشَّيْءِ، وَهُوَ بِالْفَارِسِيَّةِ- كِنَارُ وَبِهَذَا الْإِعْتِبَارِ يَسْتَعْمَلُ بِمَعْنَى الْمِيلِ وَ الْعَدُولِ، مِنْ جِهَةِ الْخُرُوجِ عَنِ الْمَوْضِعِ يُقَالُ انْحَرَفَ عَنِ كَذَا وَحَرَفَهُ، إِذَا كَانَ خَارِجًا عَنِ مَوْضِعِهِ وَ عَنِ الْإِعْتَدَالِ، ثُمَّ اسْتَقَرَّ فِي جِهَةِ طَرَفٍ، فَمَرَجَ الْمِيلَ هُنَا إِلَى صَيْرُورِهِ الشَّيْءَ أَوْ جَعَلَهُ حَرْفًا» «قطعاً اصل واحد در این ماده: کنار شیء و انتهای آن است. گفته می شود: حَرَفْتُ الشَّيْءَ وَ حَرَفْتُهُ یعنی آن شیء را از جایگاه و اعتدالش بیرون آوردم و از آن جایگاه به جهت حرف (کنار شیء) کج نمودم. به همین اعتبار (حرف) به معنای میل و عدول از جهت خارج شدن از جایگاه به کار می رود گفته می شود: انحراف عن كذا و حرفه زمانی که از جایگاه و اعتدالش بیرون باشد، سپس در جهت مستقر گردد. در نتیجه مرجع مایل شدن در اینجا به برگرداندن شیء یا کنار قرار دادن آن است. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۳۲)

در جای دیگری چنین آمده است: «انْحَرَفَ، وَ احْرُورَفَ وَاحِدًا، أَي: مَالًا. وَ الْإِنْسَانُ يَكُونُ عَلَى حَرْفٍ مِنْ أَمْرِهِ كَأَنَّهُ يَنْتَظِرُ وَ يَتَوَقَّعُ فَإِنَّ رَأْيَ مَنْ نَاحِيَةً مَا يَحِبُّ؟ وَ إِلَّا مَالًا إِلَى غَيْرِهَا» «انْحَرَفَ، وَ احْرُورَفَ» به یک معناست یعنی میل پیدا کرد (مایل به یک طرف شد، انحراف پیدا کرد) انسان یكون على حَرْفٍ من أمره به این معناست که گویا انسان منتظر می ماند و امید انجام شدن کارش را دارد، اگر چیزی که دوست دارد را از قسمتی از کارش ببیند آن را انجام می دهد. در غیر این صورت، به کار دیگری رو می آورد» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۱۱) بنابراین از نگاه دینی شاید بتوان انحراف را همان مخالفت با دستورات الهی تعریف کرد که در اصطلاح از آن به گناه یا معصیت تعبیر می کنیم. به عبارت دیگر فعل و عملی در قرآن انحراف شمرده می شود که انجام آن باعث ناخشنودی خداوند می شود. البته با عنایت به این که در نگاه دینی کجروی همیشه جنبه ی ظاهری ندارد بلکه گاهی نوع باطنی و درونی نیز پیدا می کند لذا تعریف دینی و قرآنی از «انحراف» را نباید به رفتار ظاهری فرد محدود کرد بلکه علاوه بر کجروی، کج اندیشی و کج باوری را هم در بر می گیرد. (سلیمی، داور، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴)

حقیقت انحراف انسان

مساله انحراف و گمراهی ارتباط تنگاتنگی با ماهیت انسان دارد و از آن جا که قرآن تعریف دقیقی از انسان ارائه کرده است، می تواند در شناخت این مساله راهگشا باشد، قرآن بر اصل اختیار و آزادی انسان تکیه دارد.

انسان یگانه موجودی است که خودش باید «خویشتن» را انتخاب کند که چه باشد، انسان به حکم نیروی خودسازی و خودساختگی، خود را آنچنان که می خواهد می سازد و به این وسیله سرنوشت آینده خویش را به دست می گیرد. تمام تاسیسات تربیتی، مکتب های اخلاقی و تعلیمات دینی و مذهبی برای راهنمایی انسان است که آینده، خودش را چگونه بسازد و چگونه شکل بدهد. راه راست آن راهی است که

انسان را به سوی آینده ای سعادت بخش می رساند و راه های کج و انحراف ها آنهاست که انسان را به سوی آینده ای تباہ و شقاوت آلود می کشاند. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۴، صص ۳۴-۳۵) پس سبیل الی الله (یعنی راه بسوی خدا) واحد است و یکی بیش نیست؛ و آن برای خداست و بسوی خداست. سالک بسوی خدا آن راه را به استقامت و راستی می پیماید؛ و غیر سالک الی الله آنرا کج می کند و بطور انحراف و اعوجاج طی می نماید. (طباطبایی، بی تا، ص ۱۶۶)

آیات زیادی در زمینه های گوناگون بر آزادی انسان تصریح دارد. چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«... فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...» «... پس هر که خواست ایمان بیاورد، و هر که خواست کافر شود...» (سوره کهف، آیه ۲۹)

مبنای ارزش انسان این است که انسان آزاد و مختار بوده و مجبور نیست، و مبنای هدایت قرآن هم بر این محور است که راه ضلالت و هدایت را به انسان نشان دهد، تا انسان با اختیار خود راه را انتخاب کند، قدرت اختیار را هم خداوند متعال عنایت کرده و انسان را موجود مختار خلق نموده است و ملاک مسئولیت انسان هم براساس آزاد و مختار بودن اوست. (موسوی تبریزی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۹)

انحراف از مجرای خلقت و طبیعت، اگرچه بسیار کم هم باشد، جز به ضرر انسان تمام نخواهد شد و در این صورت انحراف از امری که اساس نظام زندگی روی آن استوار است، جز بدبختی دنیا و آخرت اثر دیگری در بر نخواهد داشت. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۷)

عوامل اجتماعی انحراف انسان

در این بخش به برخی از عوامل اجتماعی انحراف انسان که در گمراهی و انحراف انسان نقش اساسی دارند، پرداخته می شود.

۱- محیط خانواده

یکی از عوامل موثر در انحراف انسان محیط خانه و خانواده نامطلوب و نامتعادل است. مجموعه ای عوامل مادی بیرونی که انسان را در احاطه دارند و از ابتدای جلوه یافتن حیات آدمی تا زمان پایان یافتن زندگی این جهان بر انسان تأثیر تربیتی می گذارند، محیط شمرده می شوند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲)

محیط یکی از عوامل مهم بهسازی یا انحراف شخصیت است. در هر عصر و زمانی، محیط در ساختن شخصیت و اخلاق انسان ها مؤثر بوده است و پاکی و ناپاکی محیط، عامل تعیین کننده ای محسوب می شود و تمام افراد و فضاهایی که انسان از دوره جنینی تا مرگ با آنها در ارتباط می باشد و به گونه ای با او پیوند دارد، محیط شخص محسوب می شوند. بسیاری از خلق و خویها، رفتارها، آداب و سنتها، هنجارها و ناهنجاریها برخاسته از تأثیر محیط بر شخصیت فرد می باشد. هر فردی به تناسب رشد جسمانی و روحی با نوعی محیط خاص در ارتباط است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، ص ۶۵)

اولین مدرسه برای تعلیم و تربیت کودک محیط خانه و خانواده است، و بسیاری از زمینه های اخلاقی در آنجا رشد و نمو می کند؛ محیط سالم یا ناسالم خانواده تأثیر بسیار عمیقی در پرورش فضائل اخلاقی، یا رشد رذائل دارد؛ اهمیت این موضوع، زمانی آشکار می شود که باید توجه داشت؛ اولاً کودک، بسیار اثر پذیر است، و ثانیاً آثاری که در آن سن و سال در روح او نفوذ می کند، ماندنی و پا برجاست؛ به تعبیر دیگر پدر و مادر از دو راه در وضع اخلاقی فرزند اثر می گذارند، از طریق تکوین و تشریح، منظور از تکوین صفاتی است که در درون نطفه ثبت است و از طریق ناآگاه منتقل به فرزند می شود، و منظور از تشریح، تعلیم و تربیتی است که آگاهانه انجام می گیرد، و منشأ پرورش صفات خوب و بد می شود. درست است که هیچ کدام از این دو جبری نیست ولی بدون شک زمینه ساز صفات و روحیات انسان ها است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۶۴) بنابراین مقدس ترین محیط، محیط خانواده است که می تواند پایدارترین تأثیرات اخلاقی و رفتاری را در ساختار تربیتی انسان فراهم آورد و زمینه رشد و تکامل یا انحراف و گمراهی انسان را ایجاد نماید.

بنابراین انسان تحت تأثیر محیط خانواده در برخورد با افراد و مقررات حاکم بر آن به باورهایی می رسد که اگر خارج از اصول و فروع دین باشد، تغییر آن در بزرگسالی بسیار سخت و اکثراً غیر ممکن می شود. اصولاً تمامی رفتارهای تربیتی به مرور بر انسان اثر می گذارد؛ این جاست که خانواده و سایر مراکز تربیتی برای انسان به صورت الگو می شود و فرزند با چنین روحیه ای از دیگران، سرمشق و الگو می گیرد و خود را با شرایط موجود خانواده تطبیق می دهد و اولین الگوهای خود را از اعضای خانواده انتخاب می نماید. (دشتی، ۱۳۶۸، ص ۴۴)

بر این اساس خانواده یک محیط طبیعی است که تربیت فرزند را به عهده گرفته و مادر و پدر بر حسب غریزه، بر خود واجب می دانند که پیوسته مراقب فرزندان خود از هر گونه کجی و انحراف اخلاقی و رفتاری او باشند.

خانواده خوب و شایسته و سالم، زمینه بسیار مناسبی برای پرورش فرزندان سالم و خوب و شایسته است و خانواده بد و ناشایسته و ناسالم، زمینه بسیار مناسب برای پیدایش و بار آوردن فرزندان ناسالم و بد و ناشایسته است. (بهشتی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۱)

می توان گفت خانواده جامعه ای کوچک به شمار می آید و قرآن کریم برای سالم سازی جوامع انسانی به این هسته اجتماعی، رویکردی خاص دارد؛ خداوند برای نجات و رهایی از گمراهی و توجه به تعلیم و تربیت به سرپرست خانواده چنین خطاب می فرماید:

«...قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا...»؛ «...خود و کسان خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌هاست نگه دارید...» (سوره تحریم، آیه ۶) مقصود آیه این است که برای فرزندان و خانواده محیطی مطلوب و سالم به وجود آورید تا از فساد، گمراهی، انحراف و رذایل دور باشند و در نتیجه از آثار آن که عذاب و خشم الهی را در پی دارد حفظ شوند. در تفسیر این آیه شریف از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «قِيلَ لَهُ: هَذِهِ نَفْسِي أَقْبِيهَا فَكَيْفَ أَقِي أَهْلِي قَالَ: تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاهُمُ اللَّهُ عَنْهُ فَإِنْ أَطَاعُوا كُنْتَ قَدْ وَقَّيْتَهُمْ وَ إِنْ عَصَوْكَ فَكُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ»؛ «به آن حضرت گفتند: معنای آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» چیست؟ این خودم هستم که می توانم خودم را از معاصی حفظ کنم، چگونه خاندانم را از عذاب الهی محافظت کنم؟ فرمود: آنان را دستور می دهی به آنچه خداوند دستور داده است و آنان را باز می داری از آنچه خداوند بازداشته است. پس اگر از تو اطاعت کنند، آنان را حفظ کرده ای و اگر نافرمانی کنند، تو آنچه را که بر عهده ات بوده انجام داده ای» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۳۳۶)

همچنین خداوند در قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «...لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ...»؛ «...پدران و برادران خود را اگر کفر را بر ایمان برگزیدن دوست و یاور خود مگیرید...» (سوره توبه، آیه ۲۳)

این امر و نهی الهی به اعضای خانواده و دوگانگی در رفتار نشان اهمیت موضوع است. هرگاه برخی از افراد در مسیر هدایت باشند، بر سایر اعضای خانواده لازم است از آنان تبعیت کنند و هرگاه سرپرست خانواده نیز در وادی گمراهی باشد دیگر اعضا نباید از او پیروی کنند. همه این احکام و دستورهای اکید در قرآن کریم برای آن است که خوبی ها و بدی های جامعه از خانواده بر می خیزد از این رو هدایت و ضلالت افراد مرهون هدایت ها و گمراهی های خانوادگی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۵۰)

بنابراین محیط در ساختار شخصیت انسان نقش بسیار موثری دارد؛ زیرا محیطی که فساد اخلاقی و رفتاری در آن وجود دارد بسیار متفاوت است با نقش محیطی که سلامت اخلاقی و اعتقادی دارد. پیامبر اسلام صل الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ حُمَا لَلَّذَانَ يَهُودَانِهِ وَ يَنْصَرَانِهِ»؛ «هر نوزادی به فطرت توحید متولد می شود، و پدر و مادرش او را یهودی و نصرانی می کنند و از راه فطرت منحرف می سازند» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۳۴۶)

کودک فطرتاً پاک و بی گناه به دنیا می آید اما این محیط خانه و خانواده است که روحیات و صفات خوب و بد خود را به کودک انتقال می دهند.

محیط خانه مکتب بسیار سازنده ای است، به طوری که منشأ بسیاری از صفات خدایندانه است و بسیاری از صفات منفی و ناپسند هم در اثر عدم تشکیل چنین مکتبی، پدیدار خواهد شد. (مظاهری، ۱۳۸۷، ص ۹۸)

بر این اساس می توان گفت طلاق، تبعیض میان فرزندان، عدم توجه به نیازهای مادی و معنوی، ارتباط نامطلوب میان پدر و مادر، عدم سلامت اخلاقی والدین و ... از عواملی است که می تواند زمینه انحراف فرزند را فراهم آورد. بنابراین خانواده نقش اساسی در تربیت فرزندان و سلامت جامعه دارد زیرا مهد اصلی تربیت است و زمینه ساز تحول و تکامل می باشد که می تواند زمینه سعادت یا شقاوت و انحراف فرزندان را فراهم آورد.

۲- محیط جامعه

واژه «جامعه» در اصطلاح و عرف، به معنای گروه انسانی، که در مکان خاصی چه کوچک باشد، مانند یک روستا، یا بزرگ، مانند جامعه ایرانی به کار می رود، عامل وحدت چنین اجتماعی از انسان ها که گرد هم آمده اند، می تواند دین، مذهب، نژاد، زبان، جغرافیا، شغل و حرفه و ... باشد و از جهت کمیت و مقدار افراد نیز فرقی نمی کند، از این رو واژه مورد بحث در جوامع مختلف استعمال شده است، حتی در معنای وسیع و کلی تری مانند «جامعه بشری» نیز به کار می رود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۱)

در قرآن لفظ جامعه استعمال نشده است، بلکه واژه های دیگری مانند: امت، اناس، الناس، قوم، قریه، اهل، طائفه، ملاء، شیعه، قبیله، شعب، جیل و ... این معنا را می رساند. (مرادخانی، ۱۳۹۴، ص ۵۸)

در نگاهی کلی به واژگان مربوط به «جامعه»؛ کلماتی را در قرآن می توان یافت که گرچه هر یک معنای ویژه خود را دارد و حاکی از واقعیتی خاص است؛ اما ناظر به جمع و گروه است؛ از این میان واژه «امت»؛ که مشتق از «ام» است و بر گروهی اطلاق می شود که وجه مشترکی مانند دین واحد، زمان واحد، یا مکان واحد به طور اختیاری یا اجباری داشته باشند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۶) چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ...»؛ «و البته ما در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم که خدا را عبادت کنید...» (سوره نحل، آیه ۳۶)

چنان که ملاحظه می شود در آیه فوق واژه «امت» به معنای جامعه بشری و گروهی همسان در دین و آیینی دارای جهتی مشترک اطلاق شده است که عصر یا مکان واحد آن‌ها را به هم پیوند داده باشد. علامه طباطبایی رحمه الله علیه در بحثی که تحت عنوان روابط اجتماعی مطرح نموده اند در این مورد چنین می گوید:

انسان در میان تمامی جانداران، موجودی است که باید اجتماعی زندگی کند و این مطلب نیاز به بحث زیادی ندارد، زیرا فطری است؛ یعنی فطرت تمام انسان‌ها این معنا را درک می کند و تا آنجا هم که تاریخ نشان داده، هر جا بشر بوده است، به صورت اجتماعی زندگی می کرده و آثار باستانی هم این مطلبی را ثابت می کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۴۴)

قرآن کریم با بهترین بیان در آیاتی بسیار از این حقیقت خبر داده از قبیل آیه:

«...نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا»؛ «ما بینم که وسایل حیات آنها را در زندگی دنیا در میانشان قسمت کرده ایم و برخی از آنها را بر برخی به رتبه‌هایی (از کمالات مادی و معنوی) برتری داده ایم تا بعضی از آنان بعضی دیگر را به خدمت گیرند (تا نظام اتم و اصلاح اداره مجتمع بشری فراهم آید)»... (سوره زخرف؛ آیه ۳۲)

از این رو زندگی اجتماعی انسان‌ها تحت جوامع کوچک و بزرگ به عنوان طائفه یا قبیله صورت می گیرد و تعاملات اجتماعی به صورت همکاری با یکدیگر، تقسیم کار و ... صورت می گیرد و تمایلات درونی آدمی به زندگی اجتماعی همواره او را به این اجتماع عظیم دعوت می کند.

میتوان گفت یکی از عوامل مهم انحراف آدمی، عواملی هستند که در دل جامعه جا گرفته اند. روابط اجتماعی، فرهنگ حاکم بر جامعه، ارزش‌ها، آداب و رسوم اجتماعی، باورها و رفتارهای اجتماعی نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری شخصیت افراد دارند؛ هر چه مناسبات روابط، ارزش‌ها و فرهنگ اجتماعی به سمت تعالی پیش برود، بستر تربیت متعالی انسان بیشتر فراهم می‌شود و هر چه این محیط منحط‌تر باشد، موانع رشد و تعالی انسان بیشتر و حرکت به سمت مقاصد والای انسانی کندتر می‌گردد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۶۸)

جو فاسد اجتماعی جو روحی را فاسد می‌کند و جو فاسد روحی زمینه رشد اندیشه‌های متعالی را ضعیف و زمینه رشد اندیشه‌های پست را تقویت می‌کند. به همین جهت است که در اسلام به اصلاح محیط اجتماعی اهتمام زیاد شده است و باز به همین جهت است که سیاست‌هایی که می‌خواهند اندیشه‌های متعالی را در مردمی بکشند، زمینه فساد اخلاقی و عملی آنها را فراهم می‌کنند و برای فراهم کردن این زمینه، محیط اجتماعی را با وسایلی که در اختیار دارند فاسد می‌نمایند. (مطهری، بی تا، ج ۱، ص ۵۶۸)

بنابراین انسان همواره تحت تاثیر جامعه ای است که در آن زندگی می کند؛ شرایط محیط اجتماعی و اخلاق و تربیت عمومی در افکار و روان آدمی نقش موثری دارد که می تواند زمینه هدایت یا ضلالت و گمراهی فرد را ایجاد نماید.

در تفکر اسلامی «فرد» و «جامعه» دارای تأثیری متقابل و ارتباط دو جانبه‌اند، و اصلاح هر یک در اصلاح دیگری تأثیر دارد، چه اینکه فساد یکی، دیگری را نیز به فساد می‌کشاند. وقتی محیط اجتماعی به سوی آلودگی حرکت کند، حفظ افراد، دشوار خواهد بود. چه اینکه با ریشه کن کردن آلودگی‌های اجتماعی، زمینه رشد افراد نیز فراهم می‌آید، از سوی دیگر هر کس با اصلاح خویش می‌تواند به اصلاح جامعه کمک کند و حتی آنان که در صدد رفع تباهی از دیگران هستند، در جهت رشد خود نیز تلاش کرده‌اند. (سروش، ۱۳۸۷، ص ۴۴)

ساختار اجتماعی و بافت جامعه، اعتدال و عدم اعتدال اجتماعی نقش مهم در جهت مثبت یا منفی در شکل‌گیری شخصیت انسان دارند. یک ساختار معتدل اجتماعی، موجبات هدایت و کمال آدمی را فراهم می‌آورد و ساختار غیرمعتدل اجتماعی عاملی است برای انحراف افراد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۷۶)

اسلام اهتمام خاصی به سالم‌سازی روابط اجتماعی انسان‌ها و تحکیم بخشیدن به آن و پاک‌سازی جامعه از فحشا، منکرات و ستم به دیگران دارد؛ چنانچه در قرآن کریم آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ «به یقین خداوند به عدالت (فردی و عائلی و اجتماعی) و نیکی کردن و ادای حقوق خویشاوند (خود و خویشاوند معصوم پیامبر) فرمان می‌دهد، و از گناهان بسیار زشت و عمل‌های ناپسند و تعدی و تجاوز بازمی‌دارد. شما را پند می‌دهد، باشد که تذکر یابید» (سوره نحل، آیه ۹۰)

خدای سبحان ابتدا آن احکام سه‌گانه را که مهم‌ترین حکمی هستند که اساس اجتماع بشری با آن استوار است، و از نظر اهمیت به ترتیب یکی پس از دیگری قرار دارند ذکر فرموده است، زیرا از نظر اسلام مهم‌ترین هدفی که در تعالیمش دنبال شده صلاح مجتمع و اصلاح عموم است، چون هر چند انسان‌ها فرد فردند، و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شری دارد، ولیکن از نظر طبیعتی که همه انسان‌ها دارند یعنی طبیعت مدنیت، سعادت هر شخصی مبنی بر صلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند، بطوری که در ظرف اجتماع فاسد که از هر سو فساد آن را محاصره کرده باشد رستگاری یک فرد و صالح شدن او بسیار دشوار است، (و یا به تعبیر دیگر عادات محال است). (طباطبایی، همان، ج ۱۲، ص ۴۷۶) خداوند مردم را به عدالت و انصاف میان مردم و معامله به اعتدال که از افراط و تفریط و کجی و انحراف، دور باشد، امر می‌کند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۴، ص ۳۴)

از بهترین و جامعترین تشبیهات، تشبیه جامعه به پیکر زنده است. همان طوری که پیکر، مجموعه‌ای از اعضا و جوارح است و هر عضوی کار و وظیفه‌ای دارد، جامعه هم از مجموع افراد تشکیل می‌شود، پیکر، سلامت و بیماری دارد، جامعه نیز سلامت و بیماری دارد؛ پیکر تولد و رشد و انحطاط و موت دارد، جامعه نیز همین طور است؛ پیکر اگر سالم باشد بین اعضای آن همدردی هست، جامعه نیز اگر سالم و زنده و دارای روح اجتماعی باشد همین طور است. (مطهری، بی تا، ج ۲۵، صص ۲۴۴-۲۴۵) این تشبیه و تعبیر از سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ تَوَادُّهُمْ، وَتَرَاحُمُهُمْ، وَتَعَاطُفُهُمْ مَثَلُ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ شَيْءٌ، دَعَاى لَهٗ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى»؛ «مَثَلُ مُؤْمِنِينَ از لحاظ علائق و عواطف متبادل که بین ایشان هست مَثَلُ تن است: یک عضو که به درد می‌آید سایر اعضا یکدیگر را به همدردی می‌خوانند و تب و بی‌خوابی پیدا می‌شود» (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۳۰، ص ۳۲۳)

بنابراین بیماری اخلاقی و رفتاری فرد در جامعه می‌تواند در تربیت عمومی تاثیر گذار باشد و یک جامعه را به انحطاط و نابودی بکشاند. چنانچه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛ «و برای هر ملت و گروهی مدتی است (مدتی معین از زندگی دنیا) پس چون مدتشان به سر رسد ساعتی از آن تأخیر نخواهند کرد و پیشی نیز نمی‌گیرند» (سوره اعراف، آیه ۳۴)

در این آیه خداوند به یکی از قوانین آفرینش یعنی فنا و نیستی ملت‌ها، اشاره می‌کند یعنی ملت‌های جهان همانند افراد، دارای مرگ و حیاتند، ملت‌هایی از صفحه روی زمین برچیده می‌شوند، و به جای آنها ملت‌های دیگری قرار می‌گیرند، قانون مرگ و حیات مخصوص افراد انسان نیست بلکه اقوام و جمعیت‌ها و جامعه‌ها را نیز در بر می‌گیرد. با این تفاوت که مرگ ملت‌ها غالباً بر اثر انحراف از مسیر حق و عدالت و روی آوردن به ظلم و ستم و غرق شدن در دریای شهوات و فرو رفتن در امواج تجمل پرستی و تن‌پروری می‌باشد. هنگامی که ملت‌های جهان در چنین مسیرهایی گام بگذارند، و از قوانین مسلم آفرینش منحرف گردند، سرمایه‌های هستی خود را یکی پس از دیگری از دست خواهند داد و سرانجام سقوط می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۵۸)

شهید مطهری معتقد است که بشر در جامعه حالت نیمه استقلال و نیمه آزاد را دارد یعنی در عین اینکه عضو و محکوم جامعه است، می‌تواند حاکم بر جامعه خودش باشد؛ هم جامعه فرد را تغییر می‌دهد و بر او تأثیر می‌گذارد و هم این عضو چون صد درصد استقلالش از بین نرفته است یک خصوصیت و حالتی دارد که می‌تواند کل خودش را تغییر بدهد و عوض کند. از نظر اسلام به هیچ وجه نمی‌شود گفت که فکر انسان، وجدان انسان، اراده انسان و ایمان انسان صرفاً یک پرتو و یک مجلی و یک آینه‌ای است که منعکس کننده وضع محیط است. چنین چیزی ابداً نیست. به همین دلیل اسلام روی اخلاق، تربیت، دعوت، تبلیغ، اختیار و آزادی انسان‌ها در اجتماع و امثال اینها تکیه فراوانی می‌کند و بلکه آن را اصل و اساس می‌داند؛ عزت‌ها و ذلت‌ها را تابع شرایط اختیاری انسانها می‌داند. (مطهری، بی تا، ج ۲۱، صص ۴۲۸-۴۲۹)

محیط اجتماعی زندگی انسان آثار اجتناب‌ناپذیری بر روان و رفتار او دارد. انسان بسیاری صفات خوب و بد خود را از محیط کسب می‌کند. محیط‌های پاک غالباً افراد پاک پرورش می‌دهد و محیط‌های آلوده غالباً افراد آلوده.

خداوند در قرآن کریم به تاثیر محیط بر رفتار و اعمال انسان اشاره کرده و می‌فرماید:

«وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الْبَدِي خَبَثٌ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ»؛ «و سرزمین پاک، گیاهش به اذن (تکوینی) پروردگارش (فراوان و پر بار) بیرون می‌آید، و آن (سرزمینی) که پلید است (گیاهش) جز اندک و بی‌خیر بیرون نمی‌آید (از طینت انسانی پاک، باورها و ملکات و کارهای زیبا، و از طینت پلید، عقاید و صفات و اعمال پلید برمی‌خیزد). این چنین ما آیات (توحید خود) را گوناگون می‌آوریم برای گروهی که سپاس می‌گذارند» (سوره اعراف، آیه ۵۸)

در این آیه تاثیر محیط بر روان و رفتار انسان به صورت لطیفی بیان شده است. در این مثال انسان‌ها به گیاهان تشبیه شده‌اند و محیط زندگی آن‌ها به زمین‌های شور و شیرین. در یک محیط آلوده پرورش انسان‌های پاک دشوار است هر چند آموزش، کارآمد باشد همان گونه که باران نمی‌تواند در زمین شوره زار گل نمی‌رویانند. به همین دلیل برای تهذیب نفوس و تقویت اخلاق صالح باید به اصلاح محیط همت گماشت. (بنیاد پژوهشهای قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۵۸۰-۵۸۱)

محیط و اجتماع تا آن حد اثر سازنده یا مخرب دارند که بسا افراد شایسته و دارای استعدادهاى فوق العاده که در کانون خانواده‌هایی پاک پرورش یافته‌اند، با قدم گذاشتن در محیط فاسد، تمام برنامه‌های تربیتی سابق خود را تحت تاثیر سوء محیط و اجتماع از دست داده، به اشخاصی نالایق مبدل گردیده، و توان‌های فراوان آنان در مسیر انحراف و سقوط در ورطه هلاکت به نابودی کشیده شده است و بر عکس کم نیستند افراد نالایقی که در اثر قرار گرفتن در محیطی مناسب و پاک، به انسان‌هایی با فضیلت و افرادی صالح متحول گشته‌اند. (اسماعیلی یزدی، ۱۳۹۰، ص ۷۵)

در محیطی که زمینه فساد و تباهی برای انحراف انسان فراهم است، و در جامعه ای که جاذبه های گمراهی و انحراف، ندای فطرت و دعوت پیامبران الهی را تحت الشعاع خود قرار داده، اجابت این دعوت و پاسخ مثبت به این ندا، به منزله حرکت در مسیر خلاف سیل خروشان است که کوه ها را از جای کنده و همه چیز را از سر راه خود بر می دارد. (اسماعیلی یزدی، همان، ص ۵۸)

می توان به این مطلب اذعان داشت که محیط اجتماع نامطلوب نه تنها در امور سطحی زندگی و رفتار و گفتار عادی افراد اثر می گذارد بلکه بدون تردید قادر است بر عقاید دینی و مذهبی انسان ها تاثیرگذار باشد و آدمی را از راه حق و حقیقت کژ و منحرف سازد.

این نکته شایان ذکر است که تاثیر پذیری انسان از شرایط به معنای اضطراب در برابر آن شرایط نیست، بلکه این امکان نیز در انسان است که در مقابل فشارهای محیطی و اجتماعی ایستادگی کند و رنگ نپذیرد و حتی بر شرایط محیطی و اجتماعی تاثیر بگذارد، این ویژگی ظهور بارز اختیار انسان است؛ به هر حال انسان ها به همان اندازه که تحت تاثیر عملکرد نظام های اجتماعی قرار می گیرند، در آنها دخل و تصرف نیز دارند. (کافی، ۱۳۹۴، ص ۹۹)

۳- محیط طبیعی و جغرافیایی

عوامل طبیعی و جغرافیایی همواره به طور قابل توجهی در رفتار و کنش آدمی تاثیر بسزایی داشته به گونه ای که با تغییر محیط طبیعی و با شرایط آب و هوایی مختلف می تواند واکنش های خاصی را در رفتار انسان داشته باشد. از این رو محیط زیستی سالم، زمینه ساز سعادت و کمال آدمی و محیط جغرافیایی آلوده، باعث انحراف و گمراهی انسان می گردد.

جدای از اینکه جامعه و مردم در رفتار آدمی تأثیر می گذارند، انسان از نظر تربیتی متأثر از محیط جغرافیایی و طبیعی خویش نیز می باشد. منطقه‌ی جغرافیایی که انسان در آن رشد و نما می کند، خواه ناخواه یک سلسله آثار قهری بر روی اندام و روحیه انسان می گذارد. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۷)

نوع آب و هوا، نور و حرارت، گرما و برودت، خشکی و بارندگی، نوع مکان زندگی، مسکن و نوع خوراک و مانند این ها در ساختار جسمی و روحی انسان و نیز در خلق و خوی و رفتار آدمی تأثیر دارند. بخشی از تفاوت های فردی و جمعی به محیط زندگی برمی گردد. محیط کوهستانی، محیط ساحلی، محیط کویری، محیط جنگلی، محیط روستایی، محیط شهری، آرامش محیط، ازدحام محیط و ... هر یک تأثیری خاص بر روحیات و اخلاقیات انسان دارند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴) امام علی علیه السلام در ضمن خطبه ای می فرماید:

«إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِي طِينِهِمْ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فَلَاقَةً مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَ عَذِيبَهَا وَ حَزْنِ تَرْبَةٍ وَ سَهْلَهَا فَهَمَّ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَفَارِقُونَ وَ عَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ فَتَأْمُ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ وَ مَادُّ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهَمِّ وَ زَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمُنْظَرِ وَ قَرِيبُ الْفَقْرِ بَعِيدُ السَّرِّ وَ مَعْرُوفُ الصَّرِيْبَةِ مُنْكَرُ الْجَلْبِيْبَةِ وَ تَائِهَ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّبِّ وَ طَلِيْقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ»؛ «علت تفاوت های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است؛ زیرا آدمیان در آغاز، ترکیبی از خاک شور و شیرین، سخت و نرم، بودند، پس آنان به میزان نزدیک بودن خاکشان با هم نزدیک، و به اندازه دوری آن از هم دور و متفاوتند. یکی زیباروی و کم خرد، دیگری بلند قامت و کم همت، یکی زشت روی و نیکوکار، دیگری کوتاه قامت و خوش فکر، یکی پاک سرشت و بد اخلاق، دیگری خوش قلب و آشفته عقل، و آن دیگر سخنوری دل آگاه است!» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴)

تفاوت انسان ها در صورت ها و اخلاقیات نیز همان اختلاف در مبادی و مقدمات طینت اصلی و جوهره اولی اوست که خاک و زمین باشد و اشاره به طبیعت های اجزای زمین می باشد که باعث اعتدال مزاج های مختلف انسان ها می شود. (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۱۴)

شرایط طبیعی و جغرافیایی زندگی، بر خُلقیات و بروز برخی نابهنجاری های خفیف تأثیر دارد، علمای تربیت از قرن ها قبل به میزان تطابق و سازگاری فرد با آب و هوا و فصول و منابع طبیعی و تأثیر آن بر روابط اجتماعی توجه داشته اند، بقراط حکیم اولین کسی بوده که به تأثیر اقلیم و اوضاع جغرافیایی بر تندخویی و یا خوش اخلاقی مردم اشاره نموده است، ابن خلدون و منتسکیو نیز تأثیر محیط طبیعی بر رشد روانی و اخلاقی انسان ها را با شواهد زیادی به اثبات رسانده اند و ساکنین نقاط سردسیر را بلغمی مزاج و تندخو و از لحاظ جسمانی قدرتمند و اهالی گرمسیر را حساس و قانع و کم کار و محبوب خوانده اند. (هاشمی رکاوندی، ۱۳۷۶، ج ۲، صص ۱۹۲-۱۹۱) امام علی علیه السلام در مذمت اهل بصره می فرماید:

«... أَخْلَافُكُمْ دِقَاقٌ وَ عَهْدُكُمْ شَقَاقٌ وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ وَ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ وَ الْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مَرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ وَ الشَّاحِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ ... بِلَادِكُمْ أَنْتَنَ بِلَادِ اللَّهِ تَرْبَةٌ أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ وَ أَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ ...! أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ حَفَّتْ عَقُولُكُمْ وَ سَفَهَتْ حُلُومُكُمْ فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ وَ أَكْلَةٌ لِأَكْلِلٍ وَ قَرِيسَةٌ لِصَائِلٍ»؛ «خوی شما پست، پیمان های شما دستخوش شکست، دورویی تان شعار، آبتان تلخ و ناگوار. آن که میان شما به سر برد، به کیفر گناهش گرفتار، و آن که شما را ترک گوید، مشمول آمرزش پروردگار... خاک شهر شما گنده ترین خاک است؛ و زمین آن مفاک؛ نزدیکترین به آب و دورترین شهرها به آسمان، ... سرزمین شما به آب نزدیک است، و دور از آسمان، خردهایتان اندک است و سفاهت در شما نمایان، نشانه تیر بلائید و طعمه لقمه ربایان و شکار حمله کنندگان» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳ و ۱۴)

از تعبیراتی که امامعلیه السلام در این خطبه داشتند دو نکته به خوبی روشن می شود: نخست تأثیر محیط طبیعی و جغرافیایی در خلق و خوی انسان ها (آنجا که فرمود: مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ... بِلَادِ اللَّهِ تَرْبَةٌ أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ وَ أَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ) و دیگر تأثیر محیط اجتماعی در اخلاق انسان هاست

(آن جا که فرمود: وَ الْمُقِيمِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٍ بِذَنْبِهِ) ولی مسلم است که تأثیر این ها در حدّ فراهم آوردن زمینه‌هاست و هرگز علت تامّه نیست، به همین دلیل در چنین محیط هایی همیشه افراد خوب و شایسته‌ای پیدا می‌شوند، و به عکس در مناطقی که آب و هوای مناسب برای خلق و خوی سالم دارد و از محیط اجتماعی خوبی نیز برخوردار است، افراد شورو و فاسد و زشت سیرتی نیز پیدا می‌شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۱۸)

محیط طبیعی و جغرافیایی انسان و منطقه‌ای که در آن منطقه رشد و نما می‌کند، خواه ناخواه یک سلسله آثار قهری بر روی اندام و روحیه انسان می‌گذارد. منطقه‌های سردسیر و منطقه‌های گرمسیر و منطقه‌های معتدله هر کدام نوعی روحیه و اخلاق را ایجاد می‌کند، همچنین منطقه کوهستانی یا منطقه صحرایی و غیره. (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۲۹۱)

بنابراین محیط طبیعی و جغرافیایی مختلف بر جسم، روح، خلق و خوی و رفتار و منش انسان تأثیر مهمی دارد و انسان هایی که در محیط خاصی رشد و پرورش یافته اند در برخورد و ارتباطشان با دیگران این رفتار را بروز می دهند و او را به سمت و سوی خویش سوق می دهند. انسان از نظر تربیتی متأثر از محیط جغرافیایی و طبیعی خویش است. محیط جغرافیایی و طبیعی و عوامل برخاسته از آن نیز همچون دیگر عوامل موثر بر تربیت آدمی به نحو اقتضا و نه علت تامه، انسان ها را تحت تأثیر قرار می دهد. نوع آب و هوا، نور و حرارت، گرما و برودت، خشکی و بارندگی، نوع مکان زندگی، مسکن و نوع خوراک و مانند این ها در ساختار جسمی و روحی انسان در خلق و خوی و رفتار آدمی تأثیر دارد. (قائمی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۹)

هر فردی در ارتباط با طبیعت از آن رنگ می پذیرد، به آن خو می کند و سپس جزئی از آن می شود، این وابستگی به محیط اجتماعی و عناصرش که نوعی هم نوایی را در انسان ها بر می انگیزد، بی هیچ شبهه به ادغام فکری و در نهایت جذب تام با محیط می انجامد و این همچون شبکه ای برگرداگرد اندیشه او تشکیل می شود و مانع از آن می شود که چنین فردی جهات منفی محیطش را ببیند. احتمالا همین پدیده است که در قرآن با جملاتی چون « أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ » (سوره مائده، آیه ۱۰۳)؛ « لَا يَقْفَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا » (سوره فتح، آیه ۱۵) عنوان می شود. (کافی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۷)

۴- مدرسه و محیط آموزشی

همان طور که محیط خانه و اجتماع مهم ترین تأثیر را در پرورش اخلاقی آدمی دارد، مدرسه و محیط آموزشی نقش موثری در قوام بخشیدن شخصیت انسان دارد، بنابراین یکی دیگر از عوامل اجتماعی که در بروز انحراف آدمی تأثیر بسزایی دارد، مدرسه و محیط آموزشی ناسالم می باشد.

مدرسه، آموزشگاهی است که کودکان در سنین معین برای تربیت و آموختن علم و دانش قدم به آن می گذارند. آنچه از معنای لغوی مدرسه استفاده می شود این است که هر مکان آموزش را می تواند شامل شود؛ مکان آموزشی که سعادت انسان را مورد نظر داشته باشد و یا مکانی که انسان را به شقاوت بکشاند. محیط آموزشی خاص هر جامعه را باید در هدف آن جامعه از تعلیم و تربیت و نیز در دیدی که نسبت به انسان دارد جستجو کرد. بعضی از جوامع، توجهی ندارند به این که انسان چه می خواهد، بلکه او را به گونه ای تربیت می کنند و می سازند که منظور و هدفشان تأمین شود؛ خواه آن انسان را از مرتبه موجودی اش تنزل دهند و مسخ کنند، یا او را به جانب کمال سوق دهند. به عبارت دیگر، به انسان نگاه ابزاری دارند؛ به این معنا که در تعلیم و تربیت، رشد حقیقت انسان مورد نظر آنها نیست؛ به صلاح و سعادت او توجه ندارند؛ بلکه او را وسیله ای و ابزاری برای رسیدن به هدفهای پست و مادی می دانند به هر حال، نمی توان هر آموزشگاهی را دارای تعلیم و تربیت مثبت دانست؛ تعلیم و تربیت مثبت محیط آموزشی، بسته به این است که به سعادت و کمال معنوی انسان توجه داشته باشد و به انسان به عنوان انسان بنگرد؛ نه به عنوان ابزار و وسیله. (امین زاده، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۲۷)

مدرسه نقش مهم و اساسی در تشکیل شخصیت و زیربنای فکری کودک دارد و چه بسیارند کودکانی که همه ی آموخته ها و مکتسبات مدرسه را در ذهن جای داده و آموخته های خانه را فراموش می کنند. مدرسه جای معاشرت است، محل ارتباطات وسیع و پردامنه است بهترین و یا بدترین فرصت را برای رشد یا انحطاط جهت افراد فراهم می سازد، می تواند او را حافظ و مدافع قانون و یا رشد بعمل آورد و یا عاصی و نافرمان. جو اخلاقی مدرسه، فضای آموزشی، وسایل و ابزار موجود در مدرسه همه و همه در کودک اثر دارد. (قائمی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۰)

اگر فرزند در محیط خانه از داشتن پدر و مادر معتقد محروم باشد می توان به مدرسه امیدوار بود تا خلائهای اعتقادی و دینی او در جمع همسالان و مربیان متدین ترمیم گردد.

از حساس ترین لحظات زندگی کودکان و نوجوانان زمان ورود به مدرسه و کسب تجارب تازه و متنوع اجتماعی است. عمدتا کودکان در روزهای اول مدرسه، رفتار همسالان و معلمان را با کنجکاوی ویژه ای تحت نظر می گیرند. نحوه رفتار الگوهای بزرگسالان مدرسه، مثل مدیر، ناظم، معلم و فرانش، از نظر بچه ها اهمیت فوق العاده ای دارد. بچه ها با توجه به اینکه با کسب چه نوع تجربه ای از معاشرت با

بزرگسالان (موفق یا ناموفق) و با چه نگرشی (خوشایند یا ناخوشایند) وارد مدرسه می شوند، با مفروضات و باورهای ذهنی خاصی رفتار بزرگسالان مدرسه، مخصوصاً معلم کلاس خود را مورد مشاهده و ارزیابی قرار می دهند. (افروز، ۱۳۷۸، صص ۱۴۱-۱۴۰)

بنابراین محیط مدرسه از جمله مهم ترین عوامل موثر در تربیت به نحو اقتضاست که می تواند استعدادهای آدمیان را در جهات مثبت و منفی سامان دهد و اشخاص عالم، عاقل، متفکر، مهذب، موحد، عدالت جو، فداکار و یا خلاف این ها تحویل جامعه دهد. از این رو نقش معلم و مربی در شکل گیری شخصیت انسانی و ساختار روحی و رفتاری او از نقش های کلیدی است. (محمدی ارهانی، ۱۳۹۵، ص ۳۴)

می توان گفت مدرسه و محیط آموزشی به خودی خود موجب انحراف فرزندان نمی شود بلکه عناصر گوناگونی که در آن وجود دارد می تواند او را به راه راست یا گمراهی بکشاند؛ به خصوص معلم و مربیان مدرسه که نقش اساسی در سوق دادن استعدادهای دانش آموزان در جهت مثبت و منفی دارند.

امام خمینی رحمه الله در این زمینه چنین می گوید: «معلم است که با ساختن خود، افراد را، کشور را پیش می برد؛ و معلم است که اگر خدای نخواست در پیش او انحراف حاصل بشود، کشور را خراب می کند. معلم است که انسان ها را یا مهذب بار می آورد، متعهد بار می آورد، و یا انگل بار می آورد و وابسته. همه از مدرسه ها بلند می شود. همه سعادت ها و همه شقاوت ها انگیزه اش از مدرسه هاست، و کلیدش دست معلمین است» (موسوی خمینی، بی تا، ج ۷، ص ۴۲۸)

در بیان اهمیت تعلیم و تربیت همین بس که تحقق گوهر آدمی منوط به آن است. مراقبت هایی که تحت عنوان تعلیم و تربیت در مورد آدمیزاد اعمال می شود، شرط لازم رسیدن آدمی به مرحله کمال است، با توجه به این مطلب که نوزاد آدم هر چند آدمیزاده است، ولی آدم نیست. بشر تنها با تعلیم و تربیت می تواند آدم شود، به شرط این که مربی وظیفه شناس (و متخلق به رفتار دینی) باشد. (شکوهی، ۱۳۶۷، صص ۲۷-۳۱) امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لَهُمْ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَوَلَّكَ مِنْ خِزَانَةِ الْحِكْمَةِ...» و اما حق دانش آموزت این است که بدانی خدا به وسیله علمی که به تو داده و خزینه ی دانشی که بر تو ارزانی داشته، تو را قییم و سرپرست دانش آموزانت قرار داده است...» (نوریف ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۶۰)

قییم در لغت به چیزی گفته می شود که خودش از ثبات و استواری برخوردار است و می تواند موجب ثبات و استواری چیز دیگری نیز باشد. استواری و ثبات معلم به معلومات و دانش او است، یعنی دانش و علم موجب قوت و استحکام انسان می شود، چرا که دانش به انسان بینش و دید می دهد، تا با هر اشکال و یا حتی اشکالات عدیده و تهاجمات فکری به سرعت تسلیم نمی شود و نه تنها ثبات فکری و اعتقادی او در هم نمی شکنند، بلکه استعداد و توان این را دارد که تکیه گاه علمی دیگران هم قرار بگیرد؛ به عبارت دیگر، عالم زمانی می تواند تکیه گاه دیگران قرار بگیرد که خود را در معرض و دسترس آنها قرار دهد. (یثربی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۲۰) امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيُبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ»؛ «کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد» (نهج البلاغه، حکمت ۷۳)

فروع، تابع اصول است و اگر اصل چیزی کژ باشد، محال است فرع آن مستقیم باشد آن چنان که در مثل گفته شده است «مگر ممکن است وقتی چوب کژ است، سایه آن راست باشد» آن کس که خود را برای مردم پیشوا می سازد و خویشتن را تعلیم نداده است همچون کسی است که خود را برای آموزش زگری یا دردگری پیشوای مردم قرار دهد و خود نتواند انگشتی و لوحی بسازد، و این نه تنها نوعی سفاهت بلکه تمام سفاهت است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۸۹) خداوند در قرآن کریم در این باره می فرماید:

«...أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى...» «پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند سزاوارتر است که از او پیروی شود یا آن کس که خودش را هم تا هدایت نکنند هدایت نمی یابد؟» (سوره یونس، آیه ۳۵)

هر معلم و مربی که بخواهد در تعلیم و تربیت اشخاص موفقیتی کسب کند باید خودش به گفته ها و دستورات خود عمل کند، زیرا برای علم بی عمل هیچ تاثیری نیست، به این معنا که اگر عمل بر خلاف قول بود دلالت می کند بر اینکه در نفس صاحبش حالتی است مخالف گفته های او که گفته های او را تکذیب می کند و می فهماند که گفته های او جز کید و نوعی حيله برای فریب دادن مردم و به دام انداختن آنها نیست و لذا می بینیم دل های مردم از شنیدن مواظ اشخاصی که خود در طریقه ای که به مردم پیشنهاد می کنند صبر و ثبات ندارند نرم نمی شود، و نفوس شان منقاد نصایح آنان نمی گردد، و چه بسا بگویند: گفته های همه باطل است زیرا اگر حق بود خودش به آن عمل می کرد. و اگر هم به این صراحت حکم به بطلان آن نکنند لا اقل در باره صحت و بطلان آن تردید نموده و می گویند معلوم می شود او خودش گفته های خود را صحیح و حق نمی داند. (طباطبایی، همان، ج ۶، صص ۳۷۰-۳۶۹)

بنابراین با نفوذترین و محبوب ترین فردی که می تواند در این مرحله حساس، به کودک کمک کند معلم است. بنابراین معلم تنها یک آموزگار نیست بلکه مهم تر از آن، یک مربی و الگوی با نفوذ است که نقش مهمی در تربیت اخلاقی دانش آموز دارد.

مرتب فردی است که اسباب رشد و افزایش مورد تربیت را فراهم می‌سازد، و کاری صورت می‌دهد که پدیده، کمالات بالقوه خود را به حالت فعلیت درآورد؛ به تعبیر دیگر هر کمالی که در پدیده است مربوط به خود اوست نه مرتب و اگر به مرتب نسبت داده می‌شود به خاطر این است که او شرایط رشد را فراهم ساخته تا پدیده، چهره واقعی خود را نشان دهد. (سبحانی تبریزی، ۱۳۵۴، ص ۱)

بر این اساس مدرسه از عوامل مهم تاثیرگذار محیطی است که تعلیم و تربیت اخلاقی فرزندان را شکل می‌دهد، زیرا از یک سو فرزند، حساس‌ترین دوران عمر خود را در آن سر می‌کند و از سوی دیگر با معلمانی مواجه می‌شوند که قرار است مرتب آنان پس از والدینش باشند و آداب دینی و اجتماعی را به وی بیاموزند.

۵- دوستان و معشران

از دیگر عوامل اجتماعی انحراف انسان، دوستان و معشران ناسالم می‌باشد. فرزندان بشر در تمام ادوار زندگی از ایام کودکی و جوانی تا روزگار کهولت و پیری، همواره نیازمند رفاقت و دوستی دیگران هستند. همان طور که آدمی از داشتن رفیق و دوست یکدل، احساس مسرت می‌کند و از مصاحبتش خشنود می‌گردد، از تنهایی نیز رنج می‌برد و از نداشتن هم صحبت شایسته و مناسب، آزرده و متاثر می‌شود. (فلسفی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۳۰۹)

اما باید به این امر توجه داشت که تاثیر معشرین در فرد امری اجتناب ناپذیر است و نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری شخصیت او دارد تا آنجا که بسیاری معتقدند افکار و صفات آدمی بازتاب صفات دوستان اوست.

چنانچه خداوند در قرآن کریم به این مساله توجه داشته و از زبان گمراهان و منحرفان می‌فرماید:

«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»؛ «ای وای بر من، کاش فلانی را (که سبب انحراف من شد) دوست نمی‌گرفتم» (سوره فرقان، آیه ۲۸)

آیه فوق یکی از صریح‌ترین آیاتی است که مصاحبت در حد رفاقت و صمیمیت با کجروان را سبب انحراف انسان می‌داند. (آقاجانی، نصرالله، مقاله: استراتژی قرآن در مواجهه با انحرافات اجتماعی، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، ش ۱۹، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳) بدون شک عامل سازنده شخصیت انسان بعد از اراده و خواست و تصمیم او امور مختلفی است که از اهم آنها همنشین و دوست و معشر است، چرا که انسان خواه و ناخواه تاثیر پذیر است، و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش می‌گیرد، این حقیقت هم از نظر علمی و هم از طریق تجربه و مشاهدات حسی به ثبوت رسیده است. گاه نقش دوست در خوشبختی و بدبختی یک انسان از هر عاملی مهمتر است، گاه او را تا سر حد فنا و نیستی پیش می‌برد، و گاه او را به اوج افتخار می‌رساند. (مکارم شیرازی، همان، ج ۱۵، صص ۷۳-۷۲)

یک دوست می‌تواند دروازه سعادت را بسوی انسان بگشاید، همان طور که می‌تواند پیام آور شوم شقاوت و بدبختی باشد. یک دوست ممکن است زمینه‌ساز رسیدن انسان به فوز عظیم شهادت باشد، یا او را به صف دشمنان خدا ملحق کند! (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۱)

دوست و همنشین چون دشمن آشکاری است که همه سرمایه‌های وجودی انسان را به باد می‌دهد و آدمی را به خواری دنیا و عذاب آخرت گرفتار میکند، بی‌علت نیست که خداوند در سوره فرقان از رفیق بد و عامل ضلالت و گمراهی و انسانی که قاتل سعادت انسان است تعبیر به شیطان کرده است:

«لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا حَقًّا»؛ «که مرا از یاد خدا (یا پیامبر و قرآن) پس از آنکه به من رسیده بود منحرف نمود، و همواره شیطان نسبت به انسان خوارکننده بوده و هست» (سوره فرقان، آیه ۲۹)

اکثر شیاطینی که راه را بر انسان می‌بندند، و زمینه‌جدائی او را از حق فراهم میکنند، و بی‌رحمانه به ارزش‌های والای آدمی حمله می‌نمایند، و معاصی و گناهان را در نظر مردم می‌آریند، و انواع حيله‌ها و ترفندها را برای گمراه کردن اهل ایمان به کار می‌گیرند سردمداران کفر و شرک و فرعونیان زمان، و چه بسا اطرافیان خود انسان اعم از اقوام و دوستان و نزدیکان هستند که علامت شیطان بودنشان دعوت به ضلالت و گناه است و اینان دشمن آشکارند که اجتناب از آنان مایه رشد و سعادت و نیک‌بختی است. (انصاریان، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۳۶)

نتیجه دوستی، فقط معاشرت و رفت و آمد و گفت و شنود نیست، بلکه آثار بیش‌تر و مهم‌تری بر آن مترتب می‌شود. مهم‌ترین اثری که بر آن، مترتب می‌شود، تاثیر و تائیری است که در بین آنان انجام می‌گیرد. انسان دوست خود را الگو می‌گیرد و از رفتارش تقلید می‌کند، به او اعتماد می‌نماید و گفتارش را باور می‌کند، همسان و هم‌رنگ او می‌شود. این بدان جهت است که در بین دو کودک یا دو جوان، سنخیت و تناسب روحی خاصی وجود دارد که چنین سنخیتی بین آن‌ها و یک فرد بزرگسال وجود ندارد، لذا تاثیر متقابل دوستان در یکدیگر، امری است واضح و روشن، به همین جهت اگر جوان با فرد فاسد و بد اخلاق دوستی کند، هم‌رنگ او می‌شود و چنانچه با فرد صالح و خوش اخلاق دوست شود، همانند او خواهد شد. بنابراین انتخاب دوست خوب یا بد، در سعادت و شقاوت انسان تاثیر فراوانی دارد. (امینی، ۱۳۸۷، ص ۴۱۴)

فرزندان به خصوص در دوران نوجوانی و جوانی، گرایش زیادی به دوستان دارند، فرصت زیادی را به هم‌نشینی با آنان اختصاص می‌دهند و همین هم‌نشینی و رفاقت زمینه تأثیرپذیری آنان را فراهم می‌سازد. (اسحاقی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۲)

از همین جاست که اسلام سفارش می کند که با افراد صالح دوستی کنید و از دوستی با افراد ناصالح اجتناب نمایید. چنانچه امام علی علیه السلام می فرماید:

«إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفُسَّاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ يَلْحَقُ»؛ «از مصاحبت با فساق اجتناب کن، زیرا بد به بد ملحق می شود» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۳۳)

تاثیر دوست بر دوست ناگهانی و ملموس نیست تا به راحتی بتوان درست را از نادرست تشخیص داد بلکه تاثیر آن تدریجی و پنهان است، دوستی با افرادی که آلوده به مفاسد اخلاقی فردی و اجتماعی هستند در بسیاری مواقع اثر سویی بر شخص می گذارد و باعث می شود از جانب آنها ضررهایی متوجه شخص شود. تاثیر گروه دوستان در رشد شخصیت فرد کمتر از تاثیر خانواده نیست چرا که فرد پس از خانواده منحصرًا زیر نفوذ گروه قرار می گیرد از این لحاظ اگر انسان با فردی ناباب طرح دوستی بریزد و آن فرد آلوده به مفاسد فردی و اجتماعی باشد به تدریج تحت تاثیر رفتار آنها قرار می گیرد و زمینه انحراف او را فراهم می آورد. (حیدری، ۱۳۹۳، ص ۶۸)

تاثیر رفاقت و معاشرت در روح و روان، و اخلاق و رفتار آدمی تأثیری انکارناپذیر است، چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی؛ چنانچه امام علی علیه السلام فرموده است:

«صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ كَالرَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِالنَّخْلِ حَمَلَتْ ثَمَرًا»؛ «وهمنشینی با بدان، بدی به بار آورد، همانطور که هرگاه باد بر بویی ناخوش گذراند، آن بوی ناخوش را همراه سازد» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ش، ص ۳۰۴)

اگر انسان با افراد فاسد رابطه تنگاتنگ داشته باشد در رفتار و اخلاق فرد او اثر می گذارد و او را هم فاسد می کند؛ مثل یک باد می ماند که اگر به یک شی بدبویی برخورد کند، این باد، بوی بد را همراه خودش، خواه ناخواه می برد و بوی بد به خود می گیرد.

گاهی انسان از نظر زشتی باطن و رفتارهای ناپسند و کردارهای شیطانی تا دوزخی شدن پیش می رود ولی بر اثر برخورد با معاشر و دوستی سالم، دلسوز، مومن و خیرخواه، تغییر جهت می دهد و با اثر گرفتن از رفتار و گفتار معاشر و همنشینی پاک طینت و مودیش در راه بهشت و صراط مستقیم حق قرار می گیرد و گاهی نیز از نظر زیبایی باطن و رفتارهای پسندیده و کردارهای الهی تا بهشتی شدن و نامین سلامت دنیا و آخرت پیش می رود، ولی به خاطر برخورد با دوستی خوش ظاهر و بد باطن و بی ادب و بی دین، تغییر مسیر داده، با اثر گرفتن از آن منبع شر در راه دوزخ و طریق باطل قدم می گذارد. (انصاریان، ۱۳۸۴، ص ۴۹)

قرآن کریم از حالت دوستانی که در مسیر گناه و فساد دست مودت به هم می دهند پرده برداشته و می گوید:

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»؛ «دوستان (دنیا) در آن روز دشمن یکدیگرند (چون اسباب دوستی در آن روز تبدیل به اسباب دشمنی می شود) مگر پرهیزکاران (که سبب دوستی آنان قوی تر می گردد)» (سوره زخرف، آیه ۶۷)

کلمه «اخلاء» جمع «خلیل» است که به معنای دوست است. و اگر دوست را «خلیل» گفته اند، بدان جهت است که آدمی «خلت» یعنی حاجت خود را به او می گوید، و او حاجت وی را برمی آورد. و ظاهراً مراد از «اخلاء» مطلق کسانی است که با یکدیگر محبت می کنند، چه متقین و اهل آخرت که دوستیشان با یکدیگر به خاطر خدا است، نه بخاطر منافع مادی، و چه اهل دنیا که دوستی هایشان به منظور منافع مادی است و اما اینکه چرا همه دوستان، به استثناء متقین دشمن یکدیگرند، برای این است که لازمه دوستی طرفینی این است که یک طرف، طرف دیگر را در مهماتش کمک کند، و این کمک وقتی در غیر رضای خدا باشد، در حقیقت کمک به بدبختی و شقاوت و عذاب دائمی آن طرف است. (طباطبایی، همان، ج ۱۸، ص ۱۸۱)

این تاثیرگذاری و تاثیر پذیری به نحو اقتضا تا آن جاست که در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ»؛ «انسان بر دین و آیین دوست و هم نشین خود است» (پابنده، ۱۳۶۳، ص ۷۷۹)

آدمی تحت تاثیر دوست و معاشران است و عملاً از سیره و روش او پیروی می کند؛ به جهت همین تاثیر پذیری است که رهبران دینی، پیروان خود را از ارتباط و معاشرت با افراد منحرف و گمراه باز می دارند. امام صادق علیه السلام در این خصوص می فرماید:

لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَ لَا تَجَالِسُوهُمْ؛ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ»؛ «با افراد منحرف هم نشینی و معاشرت نداشته باشید، زیرا هم نشینی با آن ها موجب می شود که مردم شما را یکی از آن ها به شمار آورند» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۱۲۲)

دوست بد میل به فساد و سرکشی را در آدمی تقویت می کند و دانسته یا ندانسته روی عقاید و اخلاق و رفتار و گفتار او اثر می گذارد و انسان را از مسیر حق و حقیقت دور کرده و در مسیر انحراف و شقاوت یاری می دهد.

نتیجه

انسان علاوه بر ظاهر و جسمش دارای گوهری به نام روح است. خلقت خاص انسان او را برتر از سایر موجودات کرده به گونه ای که دارای شخصیتی مستقل و آزاد است و با انتخاب خود، یکی از دو راه سعادت و شقاوت را اختیار می کند، از این رو مساله انحراف و گمراهی ارتباط تنگاتنگی با ماهیت انسان دارد زیرا او یگانه موجودی است که خود، انتخاب می کند که چه باشد و به حکم نیروی خودسازی و خودساختگی، خویش را آنچنان که می خواهد، می سازد و از آنجا که خداوند انسان را موجودی خودآگاه و مختار آفریده است می تواند با دارا بودن این ویژگی مسیر زندگی خود را تنظیم و راه رستگاری و سعادت یا انحراف و ضلالت را بپیماید و به این وسیله سرنوشت و آینده خود را به دست می گیرد. بررسی آیات قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام گویای این مهم است که انحراف از مجرای خلقت و طبیعت، اگرچه بسیار کم هم باشد، جز به ضرر انسان تمام نخواهد شد و در این صورت انحراف در تمامی ابعاد آن، از امری که اساس نظام زندگی روی آن استوار است، جز بدبختی دنیا و آخرت و دوری از کمال و سعادت اثر دیگری در بر نخواهد داشت.

مراجع

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، (۱۳۷۴)، **جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه**، ج ۷، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، (۱۴۱۶)، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، ج ۳۰، محقق: عادل مرشد و شعیب ارنؤوط، بیروت: موسسه الرساله.
- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴)، **معجم مقاییس اللغه**، محقق و مصحح: عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، ج ۲، قم: نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۶)، **لسان العرب**، ج ۳، چاپ اول، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی .
- اسحاقی، حسین، (۱۳۸۱)، **سلوک علوی (راهبردهای امام علی (علیه السلام) در تربیت فرزندان)**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- اسماعیلی یزدی، عباس، (۱۳۹۰)، **فرهنگ تربیت**، قم: دلیل ما.
- افروز، غلامرضا، (۱۳۷۸)، **روان شناسی تربیتی**، چاپ چهارم، تهران: سازمان انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
- امین زاده، محمد رضا، (۱۳۷۶)، **فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی**، ج ۱، قم: موسسه در راه حق.
- امینی، ابراهیم، (۱۳۸۷)، **اسلام و تعلیم و تربیت**، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب.
- انصاریان، حسین، (۱۳۸۴)، **معاشرت**، چاپ اول، قم: دارالعرفان.
- انصاریان، حسین، (بی تا)، **تفسیر حکیم**، ج ۶، چاپ اول، قم: نشر دارالعرفان.
- آقاجانی، نصرالله، (۱۳۸۲)، مقاله: **استراتژی قرآن در مواجهه با انحرافات اجتماعی**، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، ش ۱۹.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، (۱۳۶۲)، **شرح نهج البلاغه**، ج ۴، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، بی جا.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۶)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثه، ج ۴، چاپ اول، تهران: نشر بنیاد بعثت.
- بنیاد پژوهشهای قرآنی حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۵)، **مجموعه مقالات قرآن و طب**، ج ۲، چاپ اول، مشهد: موسسه انتشاراتی بنیاد پژوهشهای قرآنی حوزه و دانشگاه .
- بهشتی، احمد، (۱۳۸۲)، **خانواده در قرآن**، چاپ سوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۶۳)، **نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)**، تهران: دنیای دانش.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد، (۱۳۶۶)، **تصنیف غرر الحکم و درر الکلم**، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات.
- جر، خلیب، (۱۳۶۳)، **فرهنگ عربی به فارسی**، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات سپهر.
- جمعی از نویسندگان (مرکز تحقیقات سپاه)، (۱۳۷۹)، **انسان شناسی**، قم: نشر یاقوت.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، **جامعه در قرآن**، محقق مصطفی خلیلی، چاپ سوم، قم: نشر اسراء.
- حیدری، محمد، (۱۳۹۳)، **روش دوست یابی (تلخیص)**، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- دشتی، محمد، (۱۳۶۸)، **مسئولیت تربیت**، چاپ ششم، بی جا، نشر امام علی علیه السلام.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۷۹)، **مزرع مهر (موانع ومقتضیات تربیت در نهج البلاغه)**، تهران، نشر دریا.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۷۹)، **منظر مهر (مبانی تربیت در نهج البلاغه)**، تهران، نشر دریا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، **مفردات الفاظ القرآن**، نشر دارالقلم، چاپ اول، بیروت، بی نا.
- رکاوندی، مجتبی، هاشمی، (۱۳۷۶)، **تربیت و شخصیت انسانی**، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۵۴)، **مربی نمونه (تفسیر سوره لقمان)**، قم: دارالتبلیغ اسلامی قم.
- سروش، محمد، (۱۳۸۷)، **امر به معروف و نهی از منکر در قرآن**، چاپ ششم، تهران: اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- سلیمی، علی، محمد، داوری، (۱۳۸۰)، **جامعه شناسی کجروی**، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- شکوهی، غلامحسین، (۱۳۶۷)، **تعلیم و تربیت و مراحل آن**، بی جا، دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، **ترجمه تفسیر المیزان**، چاپ پنجم، ج ۱۲ و ۱۴ و ۱۸ و ۱۶، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۷)، **تعالیم اسلام**، محقق / مصحح: هادی خسروشاهی، چاپ: اول، قم: موسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمد حسین، (بی تا)، **مهر تابان**، چاپ هشتم، نور مشهد مقدس: نشر نورملکوت قرآن.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، **ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مترجمان: ج ۱۴، تهران: انتشارات فراهانی.
- عمید، حسن، (۱۳۸۹)، **فرهنگ فارسی عمید**، چاپ اول، بی جا، نشر رهیاب نوین هور.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، **کتاب العین**، ج ۳، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- فلسفی، محمد تقی، (۱۳۴۸)، **جوان از نظر عقل و احساسات**، ج ۲، چاپ پانزدهم، تهران: هیئت نشر معارف اسلامی.
- قائمی، علی، (۱۳۶۸)، **نقش پدر در تربیت**، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیری.
- قائمی، علی، (۱۳۶۸)، **زمینه تربیت**، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیری.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸)، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تحقیق: حسین درگاهی، ج ۱۳، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- کافی، مجید، (۱۳۹۴)، **نظریه اجتماعی ارتباط در قرآن**، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹)، **کافی**، ج ۴، چاپ اول، قم: بی نا.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، **عیون الحکم و المواعظ (للیثی)**، چاپ اول، قم: بی نا.
- محمدی ارهانی، نرجس خاتون، (۱۳۹۵)، **محیط اجتماعی و تاثیر آن بر تربیت**، چاپ اول، قم: نشر هاجر.
- مرادخانی تهرانی، احمد، (۱۳۹۴)، **سنت های اجتماعی الهی در قرآن**، نشر مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص) چاپ دوم، بی جا.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۹)، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، چاپ سوم، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، ج ۲، چاپ سوم، بیروت: نشر دار الکتب العلمیه (مرکز نشر آثار علامه مصطفوی).
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، **انسان در قرآن (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلام)**، ج ۴، هران، صدرا.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۸)، **مجموعه آثار شهید مطهری (انسان در قرآن)**، ج ۲، تهران: نشر صدرا.
- مطهری، مرتضی، (بی تا)، **مجموعه آثار شهید مطهری**، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴، تهران: انتشارات صدرا.
- مظاهری، حسین، (۱۳۸۷)، **خانواده در اسلام**، چاپ نوزدهم، انتشارات شفق.
- معین، محمد، (۱۳۸۲)، **فرهنگ فارسی معین**، ج ۱، چاپ اول، بی جا، نشر بهزاد و ناهید آقامیرزایی.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۵)، **پیام امام (شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه)**، ج ۱، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، ج ۱۵ و ۱۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، **سوگندهای پر بار قرآن**، چاپ دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷)، **اخلاق در قرآن**، ج ۱، چاپ اول، قم: نشر مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، **صحیفه امام**، ج ۷، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بی تا.
- موسوی تبریزی، محسن، (۱۳۸۸)، **تقوی و اخلاق قرآنی**، چاپ اول، قم: نشر نور علی نور.
- نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، ج ۱۱، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- یثربی، میرسید محمد، (۱۳۸۷)، **سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام**، ج ۲، قم: نشر انصاریان.